

ویژگی‌های مشرب فقهی کاشف الغطاء*

سید جواد ورعی**

چکیده

هر یک از فقیهان امامیه در تاریخ فقه و فقهات شیعی دارای نقش بده اند، اما بعضی از آنان به دلیل برجستگی در یک یا چند بعد نقش چشمگیری ایفا کرده اند. علامه شیخ محمد حسین کاشف الغطاء از فقیهانی است که به دلیل برخورداری از ویژگی‌های متعدد، در تاریخ عصر اخیر در جهان اسلام درخشید. شناسایی ویژگی‌های او در عرصه فقهات و تبیین هر کدام با استناد به آثار و تألیفات وی موضوع این مقاله است. «دفاع از مبانی و احکام شریعت»، «باور به توانایی فقیه حاذق در کشف ملاکات احکام»، «توجه به عناصر زمان و مکان در اجتهاد»، «نگاه اجتماعی در فقه»، «شجاعت در نقد و حریت در رأی»، «دفاع مستند از فقه امامیه»، «توجه به روح و باطن احکام»، و بالاخره «تفکیک جایگاه عرف از جایگاه شرع» از جمله ویژگی‌های فقه کاشف الغطاءست. مجموعه این ویژگی‌ها به علاوه «برخورداری از روح تعامل با دانشمندان فرق، مذاهب و ادیان دیگر» و «حضور مستمر در عرصه اجتماع و سیاست» او را از فقیهان معاصرش ممتاز ساخته و عنصری تأثیرگذار در امت اسلامی و حتی پیروان ادیان دیگر گردانید.

کلید واژه‌ها: فقه، تاریخ فقه شیعه، مشرب فقهی، شیخ محمد حسین کاشف

الغطاء.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۱۰/۱۳ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۱۲/۲۰.

** دانشیار گروه حقوق و فقه اجتماعی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه / jvarai@rihu.ac.ir



مقدمه

مروری بر آثار و تألیفات فقهی علامه شیخ محمد حسین کاشف الغطاء به خوبی نشان می‌دهد که او فقیهی آشنا به مبانی فقه و فقهات، مقید به «اجتهاد روشمند و منضبط» و در عین حال «مبتکر و خلاق»، برخوردار از «حریت و شجاعت» در نقد آراء فقهی اساتید و اظهار نظرهای جدید است. در آثار و تألیفات فقهی او خصوصیات و ویژگی‌هایی چند به چشم می‌خورد، ویژگی‌هایی که هر یک می‌تواند امتیازی برای یک فقیه به شمار آید. بدیهی است جمع همه آنها در یک مجتهد صاحب‌نظر نشان از برجستگی او دارد. اگر نتوان در تاریخ علم فقه او را فقیهی صاحب مکتب خواند که پیروانی داشته باشد، اما بدون شک می‌توان او را فقیهی نوآور و دارای ذهن جستجوگر دانست که دغدغه مقتضیات عصر و زمانه خود را داشته و فقه را دانشی صرفاً نظری بدون آنکه در عرصه زندگی، اجتماع و سیاست حضور داشته باشد، نمی‌دانست. گفتنی است با توجه به نگارش آثار فقهی در طول زمان، از سال ۱۳۴۵ قمری که به نگارش «شرح عروة الوثقی» در زمان حیات استادش سید محمد کاظم طباطبایی یزدی رحمته الله علیه پرداخت، تا واپسین تألیف او، نمی‌توان همه آثار وی را از نظر سطح علمی و عمق و مرتبت پژوهشی یکسان دانست. تعمیق تدریجی نگاه او در این آثار که به مرور زمان رشد کرده، کاملاً مشهود است. آنچه در این مقاله مورد نظر است، معرفی مشرب فقهی کاشف الغطاء با استفاده از آثار فقهی اوست که برخی به صورت تألیف مستقل، برخی در قالب حاشیه و تعلیقه و برخی در پاسخ استفتاء و پرسش‌های فقهی است.

ویژگی‌های فقه کاشف الغطاء

۱. دفاع از مبانی و احکام شریعت

وجود نوآوری در فقه کاشف الغطاء و گاه اظهار نظر برخلاف مشهور هرگز به معنای فاصله گرفتن از مبانی و موازین شریعت نیست. او به شدت به مبانی، اصول و منابع شرعی و اجتهاد منضبط و روشمند شیعی پای بند بوده و تخطی از آن را جایز نمی‌دانست. فقهات به معنای استنباط احکام الهی از روی دلایل معتبر شرعی را «فنی خاص» می‌دانست که ملکه آن جز با تمرین و ممارست طولانی حاصل نمی‌شود. ورود افرادی را که اهل این فن نبوده و آن را از مبادی مخصوص خود و اساتید فن نیاموخته‌اند، به این عرصه صحیح نمی‌دانست. همانطور که فقیه بدون تخصص مجاز به دخالت در علوم دیگر نیست، غیر فقیه نیز حق دخالت و اظهار نظر فقهی و صدور حکم شرعی را ندارد.

از دیدگاه کاشف الغطاء ملاک تقلید شخص عامی از مجتهد عالم همین است و آیه مبارکه «فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» (نحل: ۴۳؛ انبیاء: ۷) نیز بدان اشاره دارد.

أ) جواز تخصیص کتاب با خبر واحد

با این مقدمه، در پاسخ فردی که درباره «علت محرومیت ارث بری زن از زمین» پرسیده و شبهه «عدم جواز تخصیص کتاب به وسیله خبر واحد» را مطرح کرده بود، به تفصیل وارد بحث شده و ضمن دفاع از «جواز تخصیص کتاب به وسیله خبر واحد» و بیان اینکه اگر چنین تخصیصی جایز نباشد، شریعت باطل شده و احکام تعطیل می‌گردد و بیان موارد مشابهی مثل ارث نبردن کافر و قاتل، با آنکه حکمش در قرآن نیست و از روایات استفاده شده، می‌افزاید:

اگر ما به قرآن اکتفا کنیم، اسلام چیز دیگری خواهد شد و ما نخواهیم دانست که چگونه نماز بخوانیم، چگونه روزه بگیریم و به همین جهت وجوب نصب امام در هر زمان بر امام واجب است. (کاشف الغطاء، ۱۳۷۰ ق، ج ۱: ۹۸)

همچنین کسی را که با استناد به عدم تعیین مجازات برای شرب خمر در قرآن، حکم به حلیت آن صادر کرده بود، تخطئه می‌کند که با چنین استدلال‌هایی توسط افراد نا آشنا به فن اجتهاد، چیزی از احکام شریعت باقی نمی‌ماند و نتیجه‌اش حکم به حلیت عملی است که نه تنها در اسلام بلکه در همه ادیان از بزرگترین گناهان است. بلکه هر فعل حرامی که در قرآن مجازاتی برایش معین نشده، حلال خواهد شد! (همان، ج ۲: ۴۳۳-۴۳۴)

ب) مخالفت با تخطی از موازین فن فقهت

او همچنین در پاسخ به نامه فردی که با استناد به کتاب «غانی» نوشته ابوالفرج اصفهانی و شواهد تاریخی درباره حجاب زنان اظهار نظر کرده و حتی هشدار داده بود که اگر کاشف الغطاء نیز کشف وجه زنان را حرام بداند، از نظر او قابل اعتنا نیست، فقه را فتنی شمرده که باید انسان آن را از اهلش بیاموزد تا بتواند احکام الهی را استنباط کند. تأکید او بر این بود که احکام شرعی را نمی‌توان از کتاب «غانی» و شواهد تاریخی موجود در آن استخراج کرد. از دیدگاه وی مشکل اصلی در مواردی از این قبیل پیروی از هوی و هوس و تقلید کورکورانه بعضی از مسلمانان از غربی‌ها است، آن هم در زشتی‌ها و پلیدی‌ها، نه در فتاوی فقیهان. (همان: ۳۶۳-۳۶۰)





ج) تفاوت «اجتهاد شیعی» با «اجتهاد سنی»

کاشف الغطاء از جمله فقیهانی است که با شجاعت و قاطعیت به دفاع از مبانی فقه شیعه پرداخته و امتیاز و برجستگی فقه امامیه را بر فقه پیشوایان اهل سنت در اثر نفیس «تحریر المجله» نشان داده است.

او با تبیین این واقعیت که اجتهاد شیعی با اجتهاد اهل سنت تفاوت دارد، به اظهار نظر و نقد مواد موجود در «مجله الاحکام العدلیه» پرداخت. این اثر که غالباً مبتنی بر فقه حنفی است، توسط کاشف الغطاء تحریر شد. او در بخش قواعد عامه به نقد قاعده «الحاجه تنزل منزله الضرورة» پرداخته و ناسازگاری آن را با اصول مذهب امامیه بر ملا می‌کند، چرا که قاعده «لاضرر» هر چند احکام واقعی را بر می‌دارد، اما حکمی را تشریح و باطلی را تصحیح نمی‌کند و تنها به حکم ضرورت تکلیف و عقوبت را برمی‌دارد، نه بقیه آثار را.

کاشف الغطاء در تشریح ایراد خود یادآور می‌شود که در موارد منصوص تغییر احکام به خاطر «ضرورت» ناروا است و تفاوت فقه امامیه با فقه اهل سنت را در ملاک آنها می‌داند.

از نظر امامیه هیچ واقعه‌ای بدون حکم رها نشده و حکم همه حوادث تا روز قیامت با دلیل عام یا خاص از جانب قانونگذار بیان شده است، به گونه‌ای که درباره هر حادثه‌ای چنانچه نص خاصی باشد، به آن عمل می‌شود و الا حکم آن حادثه از قواعد عامه‌ای که از کتاب و سنت استفاده شده، استخراج می‌گردد و عمل به قیاس و استحسان و ترجیحات ظنی و مناسبات زمانی مجاز نیست و هرگز موجب نمی‌شود که شریعت سهل و آسان در تنگنا قرار گیرد. چون باب اجتهاد باز است ولی نه به معنای دست شستن از احکام منصوص و ضروریات شرعی و «نیاز» نیز تا به حد ضرورت نرسد، نمی‌تواند حکم قطعی حرمت را بردارد. (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۱۵۲-۱۵۱)^۱

- در بحث «حق مرور زمان» که مورد قبول اهل سنت است، آن را جعل گزاف بشری دانسته و چون فقه امامیه «شرعی محض» است و از حدود قرآن و سنت و احکام عقلی قطعی تجاوز نمی‌کند، از چیزی به نام حق مرور زمان در فقه شیعه اثری به چشم

۱. کاشف الغطاء در تاریخ چهارم ربیع الاول سال ۱۳۶۵ قمری نامه‌ای با عنوان «الاجتهاد و الحرية الفكرية عند الشيعة الامامية» به دکتر عبداللطیف حمزه مدرس دانشکده ادب دانشگاه فؤاد در قاهره نوشته و ویژگی‌های فقه و اجتهاد شیعی را برشمرده و برای آشنایی بیشتر با تأثیر حریت و آزادی اجتهاد شیعی و تفاوت آن با اجتهاد اهل سنت او را به تحریر المجله ارجاع داده است. (دائرة المعارف:

نمی خورد. چون نه به کتاب و سنت مستند است و نه به عقل و حتی به استحسان و قیاس هم مستند نیست. (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۲۸۳)

د) وجوب عقلی امر به معروف و نهی از منکر

نگاه کاشف الغطاء به فریضه «امر به معروف و نهی از منکر» با نگاه فقیهان دیگر تفاوت داشت. او بر این باور بود که امر به معروف و نهی از منکر در راه حفظ کلیت شرایع و حفظ نوامیس شرع مطلقاً به حکم عقل واجب است و اگر نبود هیچ شریعت و ملتی دوام پیدا نمی کرد. چنان که «احتمال تأثیر» را شرط این فریضه نمی دانست، بلکه «نفس انکار» را مطلوب شارع می دانست که ذاتاً عبادت است، [حال] بر شخص مرتکب تأثیرگذار باشد یا نباشد، بلکه تأثیرگذاری از ثمرات این فریضه است نه شرط وجوب آن. «ضرر و مفسده نداشتن» هم که شرط دیگر وجوب این فریضه است از نظر کاشف الغطاء مطلق نیست، بلکه مقصود «ضرر دینی یا ضرر دنیوی قابل توجه» است. (کاشف الغطاء، ۱۳۳۸ق: ۹۰)

۲. توانایی فقیه حاذق در کشف ملاکات احکام

کاشف الغطاء با آنکه بر عجز و ناتوانی انسان در کشف علل و مناطات احکام اذعان داشته و این واقعیت را به کسانی که به دنبال علل و ملاکات احکام اند، گوشزد می کند، ولی در موارد متعددی با تکیه بر عقل یا نقل از مصالح و حکم احکام سخن می گوید. البته مصالح و حکمی که تشخیص آن تنها از عهده فقیه حاذق و توانا بر می آید و بس. او در پاسخ به پرسشی از علت تحریم استفاده از ظروف طلا و نقره می نویسد:

احکام شرعی امور تعبدی اند و ما مکلف به شناخت حکم و مصالح احکام نبوده و درباره آنها مورد سؤال قرار نخواهیم گرفت و بحث از آنها چون به عجز و ناتوانی انسان منتهی می شود، شایسته نیست. عقول بشری کوتاه تر و کوچک تر از آن است که به اسرار آفریننده عقول پی ببرد. درک آدمی اندازه معینی دارد که از آن تجاوز نمی کند. (کاشف الغطاء، ۱۳۷۰ق، ج ۱: ۷۰)

پس از بیان این مطلب کلی، احتمالاتی را در حکمت این حکم تحریمی مطرح می کند. برای آنکه انسان به ستمگران که معمولاً خود را با جواهرات می آریند و به خاطر تکبر شان در ظروف طلا غذا می خورند، شباهت پیدا نکند یا چون طلا و نقره به منظور انجام معامله در بین مردم خلق شده و نباید آنها را حبس نمود. سپس بار دیگر تأکید می کند که انسان نمی تواند یقین پیدا کند که سبب واقعی این حکم امور یاد شده است مگر آنکه نصی سبب تحریم را بازگو نماید. (همان: ۷۱)





تقیّد کاشف الغطاء به احکام شریعت به اندازه‌ای است که قیاس را به طور کلی بی اعتبار می‌داند و توضیح می‌دهد که اگر حکمی با تکیه بر دلیلی بر موضوعی اثبات شود، چه موافق قیاس باشد و چه مخالف آن، حکم تنها بر آن موضوع مترتب می‌شود و به موضوع دیگر سرایت نمی‌کند، علت حکم شناخته شده باشد یا نه، ظنی باشد یا قطعی، مگر آنکه علتی منصوص باشد که در این صورت از نظر بعضی از علما می‌توان حکم را از موضوعی به موضوع دیگر سرایت داد. (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۱۳۸-۱۳۷، ماده ۱۵)

علی‌رغم صحت این قضیه کلی که «احکام شرعی تعبدی‌اند و ما راهی برای درک ملاکات احکام نداریم»، کاشف الغطاء توانایی عقل را از درک پاره‌ای از مصالح و حکم احکام شرعی انکار نمی‌کند، چنان که آن دسته از مصالح و حکم را که در نصوص یا ظواهر دینی مطرح شده، نادیده نمی‌گیرد. هر چند مقصود وی از بیان برخی از حکم و مصالح این نیست که از طریق آنها بتوان حکم شرعی را کشف کرد، بلکه عقل می‌تواند حکم و مصالح بسیاری از احکام شرعی را درک کند، حکم و مصالحی که احکام بر مدار آنها جعل شده تا گمان نشود احکام الهی بی ملاک و ضابطه و مصلحت است.

أ) معنا و معیار «مصلحت» و نقش فقیه حاذق

در سال ۱۳۶۹ قمری با مشاهده مقاله‌ای تحت عنوان «من ذخائر الفکر الاسلامی» در مجله رساله الاسلام به قلم «نجم الدین طونی» از علمای قرن هشتم هجری که در معاملات «مصلحت را بر نص و اجماع» مقدم داشته، خرده گرفته که:

اولاً مقصود از مصلحت چیست؟ مصلحت فرد یا گروه یا جامعه؟ ثانیاً مقصود از نص چیست و ملاک و ضابطه اجماع کدام است؟ اگر نص سخنی است که احتمال خلاف در او نباشد و یقین به حکم شرعی را افاده کند، پس چگونه می‌توان مصلحت را بر آنها مقدم شمرد؟ ثالثاً می‌توان از تقدم مصلحت بر ظاهر (کلامی که احتمال خلاف در او باشد) سخن گفت، اما در آنجا نیز نمی‌توان (تقدم مصلحت بر ظاهر) را یک قاعده مطلق شمرد، چرا که به هرج و مرج در شریعت و بازی با احکام خدا می‌انجامد، چه بسا فردی بر اساس این قاعده ربا را به خاطر دارا بودن مصلحت به معنای فایده، مجاز بشمارد. آیا این چیزی جز بازی با احکام شرعی است؟ البته عمل به مصلحت در جایی که دلیل لفظی نص یا ظاهری نباشد، مجاز است که این مسئله به حکم عقل باز می‌گردد که یکی از دلایل چهارگانه شرعی است. (رساله الاسلام، ۱۳۶۹ق: ۱۹۴-۱۹۳)

از آنجا که احکام شرعی بر مدار مصلحت واقعی استوار است و هیچ واجب و حرامی نیست که بر مصلحت و مفسده‌ای مبتنی نباشد، هر چند در بسیاری از موارد ما

قادر به شناخت آن مصالح و مفاسد نیستیم، اما در مواردی هم که از طریق عقل یا نقل آگاهی از مصالح و مفاسد ممکن باشد، این مهم تنها از عهده فقیه عادل و کارگشته و ماهری برمی آید که عمرش را در شناخت معارف دینی و استنباط احکام شرعی سپری کرده باشد. گفتنی است که بحث او در باره «مصلحت» دائمی به عنوان معیار احکام اولی شرعی است، نه «مصلحت عمومی» که معیار احکام ولایی و حکومتی بوده و غالباً موقتی است.

کاشف الغطاء در بحث زکات و عدم لزوم اعلان به فقیر که از زکات به تو می پردازم، به عروض عوارضی اشاره می کند که راستگویی حرام و دروغگویی واجب می شود، می گوید:

خلاصه، معیار در بیشتر احکام چه وجوب و چه حرمت بر مصلحت و مفاسد استوار است و احکام دائر مدار حکمت است. بعضی از آن حکمتها روشن و آشکار، و بعضی دشوار و پنهان است و اینجا است که فقیه ژرف اندیش و دارای وسعت نظر از فقیه ناتوان و ضعیف و جامد اندیش و سست شناخته می شود. (کاشف الغطاء، ۱۴۲۳ق، ج ۲: ۱۶۹)

به اعتقاد وی در دوران بین «هتک حرمت میت با نبش قبر او» و «تأمین یک حق» رعایت مصلحت مهمتر لازم است که البته تشخیص چنین مصلحتی جز از عهده فقیه حاذق به امور شرعی و عرفی ممکن نیست. (همان، ج ۱: ۲۳۱)

همچنین در بحث شروط وکالت با بیان صحت وکالت در معاملات و اختیارات و ایقاعات و عدم صحت آن در عبادات و نیز شهادتات و عهود و نذور و ایمان، صحت و عدم صحت وکالت در حقوق را تابع دلالت دلیل هر یک از حقوق دانسته که مباشرت در آنها شرط است یا نه و تشخیص این مهم را از ویژگی های فقیه مجتهدی دانسته که دارای ملکه استنباط بوده و توانای بر غور در دقائق احکام و دسترسی به حکمت تشریح باشد. (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۶۰-۵۹)

در بحث قضا، ضمن نقد مؤلف مجله الاحکام و بیان این نکته که تعاریف ارائه شده، در مورد «مدعی» و «منکر» راهگشا نیست، گاه تشخیص مدعی از منکر را دشوار دانسته که تنها فقهات فقیه و لیاقت مجتهد و فراست حاکم که نقش تطبیق کلیات بر مصادیق و استخراج احکام آنها را از ادله برعهده دارد، راهگشا است. چون «مفتی» احکام کلی را بیان می کند و «حاکم» آنها را بر جزئیات منطبق می سازد. (همان: ۲۵۳-۲۵۵)



۳. توجه به عناصر زمان و مکان در اجتهاد

آشنایی عمیق کاشف الغطاء با فقه و فلسفه این علم موجب شده تا به عناصر تأثیرگذار در استنباط احکام شرعی مانند «مقتضیات زمان و مکان» توجه نماید. اصولاً انعطاف در شریعت اسلام را در مقایسه با شرایط دیگر از مزایای آن می‌داند. اعتقاد دارد که چنین شریعتی است که می‌تواند در گذر زمان و متناسب با اقتضات گوناگون پاسخگوی نیاز بشر باشد. استدلال او بر تأثیرگذاری زمان و مکان در اجتهاد چنین بود: چون اعمال انسان نامحدود و انواع تصرفات غیر قابل شمارش است و در زمان‌ها و مکان‌ها و شرایط گوناگون تغییر می‌کند و گاهی چیزی در زمان جدید یافت می‌شود که در زمان گذشته نبوده، مردم یا باید در برابر آن امور نوپیدا حیران و سرگردان باشند و کسی را پیدا نکنند که حکم خدا را برای آنان بیان کند و تکالیف آنها را مشخص نماید، در این صورت هر کسی مطابق میل خود فقهی برای خود تأسیس کند یا پاسخگوی نیازش باشد و یا علما از حوادث جدید استقبال نمایند، چنان‌که علمای گذشته از حوادث استقبال کرده و حکم خدا را استنباط نموده و وظیفه مردم را بیان می‌کردند که برتری فقه اسلامی از همین نکته آشکار می‌شود. (رساله الاسلام، ۱۳۶۹ق: ۲۴۰)

در بحث احکام مساجد که خرید و فروش و اقامه حدود و قضا در آن و راه دادن دیوانگان و کودکان را مکروه دانسته‌اند، به سیره امیرمؤمنان علی علیه السلام که در مسجد کوفه قضاوت می‌کرد، استناد جسته و نتیجه می‌گیرد که این مکروهات در زمان‌ها و شرایط مختلف حکم متفاوتی دارند. گاهی همین اعمال فضیلت پیدا می‌کنند، راجح، مرجوح و مرجوح، راجح می‌شود و تشخیص آن با فقیه ژرف اندیش و ژرف نگر است. (کاشف الغطاء، ۱۴۲۳ق، ج ۲: ۳۳)

توجه شیخ به این نکته اساسی در استنباط و برداشت او در روایات نیز تأثیرگذار بود.

أ) عرف و تعیین مصادیق «ضرر» در شرایط مختلف

تعیین مصادیق ضرر را که در برخی از مواد *مجلة الاحکام* ضرر دانسته شده، در شرایط مختلف زمانی و مکانی و به حسب اشخاص و شهرها متفاوت می‌داند که باید عرف و کارشناسان آن را تشخیص دهند. مثلاً جلوگیری از ورود هوا یا تابش خورشید را که ضرر ندانسته‌اند، از نظر شیخ غالباً ضرر فاحش و حتی افحش است چون موجب بیماری‌های مهلک می‌شود. یا نگاه به محل حضور زنان مثل حیاط منازل یا آشپزخانه را که ضرر فاحش خوانده شده، از نظر وی نزد بسیاری از ملل که حجاب را برای زنان لازم نمی‌دانند، نه تنها ضرر فاحش نیست، بلکه حتی ضرر نیست. معتقد است که این نگاه، یک نگاه شرقی است، آن هم بعضی از شرقی‌ها و یک قضیه کلی و عمومی نیست و منوط به نظر

حاکم و کارشناسان هر شهر و دیاری است که به مقتضای شرایط و عادات و خصوصیات اخلاقی آن شهر تشخیص دهند که ضرر هست یا نه؟ (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۳: ۴۱۷-۴۱۸)

ب) جواز پرداخت زکات به دانشمندان علوم مختلف

او به خلاف استادش که دریافت زکات از سوی محصلان علمی مثل فلسفه، نجوم، ریاضیات و ادبیات را که قصد دین شناسی ندارند، جایز نمی‌دانست، معتقد بود که: تحصیل هر دانشی ذاتاً فضیلت بوده و مطلقاً مستحب است، بلکه برخی از آنها واجب کفایی و حتی عینی است، به ویژه علمی مانند حکمت و کلام که اساس صحت عقاید دینی و دفع شبهات ملحدین و تشکیک‌های طبیعی‌ها و مادی‌ها است. امروز وجود گروهی که در دفع این شیاطین گمراه مهارت داشته باشند، ضرورت پیدا کرده. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ (یعنی به دین) وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۱۰۴) مصرف زکات و غیر آن در حمایت از آنان و تأمین مخارج زندگی‌شان در صورت نیاز از برترین موارد مصرف آن است، بلکه امروزه حفظ عقاید و حمایت از دین از پرداختن به فروع لازم‌تر است و آن را جز عالمان راسخ نمی‌دانند. (کاشف الغطاء، ۱۴۲۳ق، ج ۲: ۱۶۹-۱۷۰)

ج) «آرایش» در شرایط مختلف

در بحث لزوم «حداد» به معنای زینت نکردن زن شوهر مرده، مثل پوشیدن لباس زینتی، استفاده از کرم، سرمه، حنا و هر آنچه برای زینت میان زنان رایج است، می‌افزاید: هو یختلف باختلاف الاعصار و الامصار و النساء. (کاشف الغطاء، ۱۳۳۸ق)

البته بسیاری از فقیهان پیشین نیز در مباحث مختلف فقهی کم و بیش به تأثیرگذاری زمان و مکان و شرایط و مقتضیات توجه داشته‌اند. مثلاً در همین بحث صاحب جواهر ضمن انتقاد از کسانی که موارد فراوانی از مصادیق زینت زنان را در این بحث شمرده‌اند، آن را تابع شرایط مختلف زمانی و مکانی دانسته و می‌نویسد: بر تو پنهان نیست که این سخنان پرگویی بی‌حاصل است. بدیهی است که معیار همان است که دانستی و آن به حسب تغییرات زمان و مکان و احوال مختلف است و برای زینت و آراستن و آنچه خود را با آن می‌آریند، ضابطه‌ای جز عرف و عادت وجود ندارد، عرف و عادت که شکل‌ها و مانند آن در این ضابطه می‌گنجد. (نجفی، بی‌تا، ج ۳۲: ۲۸۰-۲۸۱)



د) وقف برای مدارس جدید

شیخ در پاسخ به پرسشی در خصوص وقف املاک برای احداث مدارس جدید به منظور تعلیم و تربیت شیعیان، حکم آن را تابع شرایط گوناگون زمانی و مکانی و وجوه و اعتبارات و عناوین ثانویه دانسته و ملاک و ضابطه آن را تعیین کرد. متن پاسخ او چنین است:

به نام خداوند بخشنده مهربان. حکم در این موارد از نظر وجوب و حرمت و کراهت و استحباب به اختلاف وجوه و اعتبارات و عناوین ثانویه متفاوت می‌شود. یاد دادن و یاد گرفتن علوم هر چه باشد به ضرورت عقل و شرع ذاتاً خوب است و بخشش اموال و وقف املاک در این راه مجاز بلکه مستحب است، ولی اگر فساد اخلاقی و سستی در امور دینی را در پی داشته باشد، چنان که غالباً در مدارس کنونی عراق و جاهای دیگر چنین است، صرف مال در این راه حرام و وقف آن فاسد است. (کاشف الغاء، ۱۳۷۰ق، ج: ۱، ۱۲۴-۱۲۳)

سپس استدراک می‌کند و می‌افزاید:

اگر امت اسلامی آن را نیاز ضروری خود بدانند که تداوم عزت و شرف به تأسیس مدارس صحیح بستگی دارد که اخلاق و عقاید مردم به علاوه علوم جدید و سودمند را تأمین کند، مدرسی را با اشراف علما و روحانیان آگاه به تحولات زمان و مناسبات عصر تأسیس نماید و بذل مال در این راه جایز، بلکه مستحب و چه بسا واجب باشد. ولی این فرض، فرضی محال و در عالم خیال است که اگر این روند ادامه پیدا کند، شیعه سرنوشتی جز فنا و نابودی نخواهد داشت. (همان: ۱۲۵)

ه) تغییر احکام مقتضای عقل، منطق و مستلزمات شرعی

وی با بیان این نکته که اگر عقل و منطق و مستلزمات شرعی اقتضا کند، احکام تغییر می‌کنند، مثل اینکه:

اگر میت ثلث اموالش را برای سیراب کردن تشنگان در کوچه و خیابان و صیت کند، در گذشته چنین وصیتی دارای اهمیت بود، ولی امروزه که وضعیت زندگی و امکانات تغییر کرده و آب همه جا در دسترس مردم هست، معنای چنین وصیتی چیست؟ آیا شرع می‌تواند آن را تنفیذ کند؟ یا اگر کسی وصیت کند که از اموالش مسجدی بسازند، با توجه به اینکه سفارش اسلام به بنای مساجد در زمانی بود که مسجد مرکز دولت اسلامی بود ولی الآن چنین موقعیتی ندارد و مساجد فراوانی وجود دارد، آیا ساختن مسجد در شرایط کنونی در صورتی که بیش از مقدار نیاز باشد، همان ثوابی را دارد که در شرع از آن سخن گفته شده است؟ (خلیلی، ۱۴۲۶ق، ج: ۱، ۲۴۷)

۴. نگاه اجتماعی در فقه

از جمله ویژگی‌های فقه کاشف الغطاء نگاه اجتماعی او به فقه است. این نگاه با نگاه فردی به فقه تفاوت زیادی دارد. نگاه اجتماعی به فقه است که معضلات زندگی بشر را در دنیای امروز حل می‌کند، نگاهی که مصالح عمومی را محور قوانین و مقررات اجتماعی می‌داند و هنگام تعارض آن با مصالح فردی، مصالح عمومی را مقدم داشته و قانون را بر این محور تنظیم می‌کند.

أ) اختیارات گسترده حکومت و مسئولیت «عموم مسلمانان»

هم چنین اختیارات گسترده‌ای که کاشف الغطاء برای پیامبر و امام معصوم در عصر حضور و برای فقیه عادل در عصر غیبت به عنوان رهبر دینی جامعه قائل است، نمونه‌ای روشن از نگاه اجتماعی او به فقه است.

او فلسفه جعل احکام الهی را اجرای آنها در عرصه‌های مختلف زندگی انسان می‌داند، معتقد است:

خدای تعالی در دین اسلام تمام قوانین سیاست دینی و مدنی و امهات اسباب سعادت و ترقی را گردآورده و چون شارع آن برای بشر جعل احکام و وضع حدود و قیود فرمود، اوامر و نواهی را به منزله قوه تشریعی و تقنینیه قرار داد و چون این قوه طبعاً محتاج به قوه تنفیذیه است، اجرا و تنفیذ آن را به عهده تمام مسلمین واگذار و بر هر مسلمی امر به معروف و نهی از منکر را واجب ساخته تا هر فردی خود را قوه تنفیذیه و اجرائیه این احکام دانسته و به مصداق «کلکم راع و کلکم مسؤل» تمام افراد مراقب اعمال سایرین و همگی مسیطر بر حال همگی بوده باشند و چون این قوه به دست نیاید و این غرض حاصل نگردد و مردم خود به خود اقدام به امور نیک نکنند و کف نفس از امور زشت نمایند، انجام کار بسته به ولایت ولی امر و مسؤل عام و مطلق خواهد بود و او امام وقت است که اقامه حدود بر مجرمین و حفظ ثغور مسلمین فرماید. ... در هیچ دینی از ادیان دارای چنین سیاستی و بالاتر و والاتر از این فلسفه‌ای می‌یابیم که هر انسانی را مراقب کار دیگری قرار داده و هر فردی بر فرد دیگر ناظر باشد و بر هر نفری سه امر واجب ساخته باشد که هم خود بیاموزد و بدان عمل کند و علم به دیگری بیاموزد، هم غیر خود را وادار به علم و عمل نماید؟ (کاشف الغطاء، ۱۳۳۱: ۹۵-۹۴)

ب) اعتبار اذن فقیه در امور اجتماعی

از نظر کاشف الغطاء چون مجتهد عادل افزون بر آشنایی با موازین شرعی با شئون عرفی نیز آشناست، از این رو، در بسیاری از اموری که جنبه اجتماعی و عمومی دارد، اذن او معتبر است. مانند:





غنايم جنگی، چون تنها در عصر امام علیه السلام امکان تحقق دارد، مصارف و موارد مستثنایش به نظر امام بستگی دارد. (تبصرة المتعلمين: ۸۸، حاشیه کاشف الغطاء) از این رو، گفتن اینکه اعراب از غنايم سهمی می‌برند یا نه؟ وجهی ندارد. همچنین تصمیم‌گیری نسبت به اسرای بر عهده امام و مصالحی است که تشخیص می‌دهد. (همان: ۸۹ - ۸۸)

پرداخت زکات به فقیر (همان: ۱۸۱)، مصرف سهم امام در خمس (تبصرة المتعلمين: ۵۲)، استخراج معدن در اراضی مفتوحة العنوة (العروة الوثقی، ج ۴: ۲۴۲)، تصرف در اراضی موات، تملک مقبره‌های عمومی که پس از گذشت سی سال از مباحات عمومی می‌گردد، به شرطی که موقوفه بودنش معلوم نباشد. (دائرة المعارف العلیا، ج ۱: ۱۹)

ج) حکومت بر مدار مصلحت عمومی

از نظر کاشف الغطاء حکومت از دیدگاه امامیه منصبی الهی و صفت کمال انسانی است که دارنده آن را لایق حکمرانی و قضاوت می‌کند. در واقع «فضیلت و امانت» سبب نصب دارنده آن به این مقام و «ردیلت و خیانت» سبب عزل اوست. «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ» (ص: ۲۶؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۴۵۳) تصرف در شؤون زندگی مردم تنها حق الهی امام عادل یا نایب اوست و البته امام عادل جز بر مدار مصلحت در امور امت تصرف نمی‌کند، ولی در صورت تصرف نایب او به خلاف مصلحت، امام که ناظر و مراقب اوست، او را تأدیب می‌کند. (همان، ج ۱: ۱۷۰)

او این سخن را در نقد ماده ۵۸ «مجله الاحکام» مبنی بر اینکه «تصرف در امور رعیت منوط به مصلحت است»، بیان کرده و آن را بنابر اصول فقهای چهارگانه صحیح دانسته است و در ادامه کاربرد این اصل را به گذشته مربوط دانسته که سلطان در اداره امور مردم همه کاره و فاعل مختار، یسأل و لایسئل بوده ولی امروزه که اکثر امتهای بر محور قانون اداره می‌شوند و نمایندگان مردم به وضع قوانینی بر محور مصالح مردم می‌پردازند، قوانین فاقد مصالح نافذ نیست، چون آنها برای وضع قوانینی انتخاب شده‌اند که مصالح آنها را تأمین کند ولیکن این الوکالة و الموکلین و این الوکلاء؟ (همان: ۱۷۰-۱۷۱)

د) «ولایت مطلقه» معصوم و ولایت فقیه عادل در «امور حسیه»

کاشف الغطاء برای ولایت بر جان و مال و شؤون دیگر سه مرتبه قائل است؛ نخست ولایت الهی بر بندگان، دوم ولایت ذاتی و جعلی رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام که ولایت مطلقه بوده، به گونه‌ای که می‌توانند همسر شخص را طلاق دهند، چه رسد به تصرف

بر مال و سوم ولایت فقیه که نیابت از امام علیه السلام است و دایره‌اش از ولایت معصوم محدودتر است و از ادله استفاده می‌شود که این نوع و مرتبه از ولایت صرفاً ولایت بر شوون عمومی مردم است و آنچه نظام اجتماعی به آن نیاز دارد که در روایت شریف وارد شده است: «مجارى الامور بيد العلماء بالله، الامناء على حلاله و حرامه» (حرانی، ۱۳۷۸: ۲۳۸) که در لسان متشرعه از آن به امور حسیه یاد می‌شود و موارد فراوانی در فقه دارد و شاید اجرای حدود نیز از همین گونه امور باشد. (کاشف الغطاء، ۱۴۰۲ق: ۵۴-۵۳؛ همو، ۱۳۳۱: ۱۳۸-۱۳۹؛ خاقانی، ۱۴۰۸ق، ج: ۸: ۱۱۵)

وی مرحله دیگری از ولایت را که محدودتر از ولایت فقیه عادل است برای مؤمنان عادل قائل شده که صرفاً در محدوده ضرورت است که در فرض عدم دسترسی به فقیه عادل است. (کاشف الغطاء، ۱۴۰۲ق: ۵۳)

قضاوت بین مردم در عصر غیبت در صورت تعدد فقها بر آنان واجب کفایی و در صورت انحصار واجب عینی است، مگر آنکه بر جان یا آبرویش بترسد یا اطمینان داشته باشد که حکمش نافذ نبوده و یا مردم به حق گردن نمی‌نهند، چنان که در عصر کاشف الغطاء چنین بود و سبب تعطیلی قضای اسلامی شده بود. (همو، ۱۳۳۸ق: ۲۰۵)

علاوه بر آن، اجرای حدود در عصر غیبت از اختیارات فقیه عادل بوده (همان: ۹۱) و برای استیفای حق در عقوبات و نیز در دریافت مطالبات مالی باید به او مراجعه کرد. (همان: ۲۰۸) چنان که حاکم می‌تواند در موارد متعدد به منظور استیفای حقوق مردم دخالت نموده، مثلاً شوهر را به طلاق دادن همسرش وادار نماید و در صورت لزوم و استتکاف شوهر از طلاق دادن، خودش زن را طلاق دهد و از اسارت زوج آزادش کند. (کاشف الغطاء، نسخه تایپی، ج: ۵: ۵۵۶، ۶۳۲؛ همو، ۱۴۲۳ق، ج: ۴: ۱۸۵) دو وکیلی که زنی را به همسری موکل خود در آورده‌اند، توسط حاکم ملزم به طلاق دادن آن زن می‌شوند و آلا خود رأساً اقدام کرده، زن را طلاق می‌دهد. (همان، ج: ۵: ۶۴۵)

هـ) اشتراط «حق تصرف در ملک خود»

از مظاهر نگاه اجتماعی او به فقه، آنکه برای انسان با دو شرط حق تصرف در ملک خود را قائل بود؛ نخست آنکه ملکش متعلق حق دیگری نباشد، دیگر آنکه تصرف او موجب ضرر زدن به دیگری نباشد. حتی مقید کردن ضرر را به «فاحش» قبول نداشت. مبنای سخنش حکومت «قاعده لا ضرر» بر «قاعده سلطنت» است که قاعده لا ضرر اقتضای نفی هر ضرر و اضرار به غیر را دارد. گرچه بعضی از ضررها به خاطر کمی و حقارتش از نظر عرف غیر قابل اعتنا است. (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج: ۳: ۴۱۷) این سخن ثمرات فراوانی در روابط اجتماعی به جا می‌گذارد که بر اهل فن پوشیده نیست.



و) تعامل با بانک، عقدی جدید

در خصوص نقش بانک و ارتباط با آن می‌گفت:

بعد از سبر و استقرار نتوانستیم معامله با بانک‌ها را تحت یکی از معاملات شناخته شده شرعی و عرفی مثل بیع و قرض و مضاربه و امثال آنها قرار دهیم، در عین حال چون معامله عرفی جدیدی است که صاحبان اموال بنایشان بر معاملات با بانکها است و لذا مشمول عمومات «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده: ۱) و «تِجَارَةٌ عَنِ تَرَاضٍ» (نساء: ۲۹) و امثال آن می‌باشد، می‌توان قائل به حلیت آنها شد و چون داخل در قرض و بیع نیست، ربا در آنها تحقق پیدا نمی‌کند. چون ربا فقط در بیع و قرض است. در عین حال، شکی نیست که احوط تحصیل برائت یقینی و دفع شبهه است که می‌توان با مراجعه به حاکم شرع و مصالحه با وی آن را به دست آورد. (کاشف الغطاء، ۱۳۷۰ق، ج: ۱، ۴۶ و ۷۱)

ز) اهمیت عدالت حاکم

کاشف الغطاء با اختیارات وسیعی که برای فقیه عادل قائل است، بر ویژگی عدالت حاکم تکیه فراوانی دارد و در آثار گوناگونش آن را مورد توجه قرار می‌دهد. در پایان بحث عدالت شاهد می‌افزاید:

از خداوند مسئلت داریم ما و زمامداران ما را از اهل عدالت قرار دهد، چون عدالت حکام و وکلا مهم‌تر از عدالت شهود است که امروزه در میان آنان یا در میان عموم در معنای وسیعش نادرتر از اکسیر بوده و در بسیاری یافت نمی‌شود. (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج: ۴، ۳۳۷)

ح) شرایط برخورداری از ولایت عامه

شیخ در تفسیر «العلماء ورثة الانبياء» این مقام و منزلت را که همان ولایت عامه و خلافت الهیه است از آن هر کسی که حکمی را استنباط کند یا توان خود را برای استنباط حکمی شرعی به کار گیرد یا فهمی را کسب کند، نمی‌داند، بلکه:

از آن کسی است که در دانش‌های مختلف دستی داشته و بر رفع دشمنی‌ها توانا و بر دشواری‌های دعوت به حق و دفع باطل و جلب نظر مردم و تحمل دشواری‌های سفر در جهت هدایت مردم آمادگی داشته و دارای تألیفات زیاد و ثمرات وجودی‌اش فراوان بوده و مشرب و منس و وسیعی داشته باشد و برای تحمل سختی‌های امامت و رهبری و جلوگیری از بروز شکاف و برآورده ساختن نیازهای مردم و دفع ستم‌ها و گشودن گره‌ها و سایر شئون ریاست عامه و نیابت امامت عظمی و مرجعیت کبری و سلطه و سرپرستی فراگیر برخیزد. (دیوان حائری، مقدمه)

از دیدگاه شیخ، طریقهٔ استوانه‌های دین و مراجع طایفه امامیه از زمان شیخ مفید تا زمان امام بحر العلوم و امام کاشف الغطاء چنین بوده، آنان به یک یا دو دانش بسنده نمی‌کردند، بلکه هر کدام از آنان به مانند ستاره درخشان نور افشانی کرده و آثار و برکاتشان در دور دست‌ها می‌درخشید.

۵. شجاعت در نقد، حریت در رأی

از جمله ویژگی‌های فقه کاشف الغطاء حریت و شجاعت او در مواجهه با آراء و نظرات فقیهان اهل سنت و فقه‌های برجسته امامیه حتی نظر مشهور آنها است. این خصلت در کنار قدرت نوآوری فقه کاشف الغطاء را فقهی ممتاز نموده که در آن نقد دیدگاه فقیهان دیگر و استدلال‌های آنان و نیز آراء و فتاوی جدید با استناد به منابع و استظهار از ادله موج می‌زند. عظمت اساتید او سبب نشد تا کاشف الغطاء مقهور فتاوا و استدلال‌های آنان شود و از نقد و بررسی نظرات آنان بپرهیزد. از همین رو، در آثار و تألیفات او ایراد و نقد و بررسی آراء و نظرات سید محمد کاظم طباطبایی یزدی و شیخ احمد کاشف الغطاء به وفور مشاهده می‌شود. اگر چه نمی‌توان همهٔ ایرادها را وارد دانست، (کاشف الغطاء: ۱۳۳۸ق: ۱۵۴) اما حکایت از شجاعت و تجرّ او در نقد فقیهان برجسته دارد.

أ) «تفرّد» در رأی مستند

کاشف الغطاء بر این باور بود که اگر فقیه به صورت مستند و مستدل به رأی و نظری رسید، نباید از تفرّد در آن هراسی به دل راه دهد. در بحث میراث و در فرض وجود عموها و دایی‌هایی برای میت و وجود نظرات متعدد و شیوع اختلاف در مسئله، انفراد در رأیی که مقتضای قواعد بوده و ادله مجتهد را بدان راهنمایی می‌کند، ضروری ندارد. (همان: ۱۹۷)

در بحث ارتداد بر این باور است که مرتد فطری علی رغم انتقال اموالش به ورثه با سبب جدید مالک می‌شود و می‌افزاید:

در کلمات اصحاب از قدما و متأخرین نیافتم کسی را که با صراحت قائل به مالکیت مرتد باشد، ولی چون دلیل مساعد و قواعد نیز مساعد است، شاید نیست به خاطر انفراد از اظهار نظر پرهیز شود. (کاشف الغطاء، ۱۳۷۰ق، ج ۲: ۴۴۹)

در بحث اخراج مخارج زکات، با آنکه در رسالهٔ عملیه‌اش، مانند مشهور همه مخارج را استثنا می‌کند، اما در حاشیهٔ بر «عروه» خلاف مشهور نظر داده و در بحث اخراج مخارج از زکات به خلاف مشهور تنها «مخارج لاحق» را استثنا می‌کند و آن را مقتضای تحقیق و عدل می‌داند و فقدان این نظریه در میان فقها را مضرّ نمی‌داند، چون

دلیل با آن مساعد بوده و اجماعی خلاف آن قائم نشده، چرا که عده‌ای به طور مطلق قائل به عدم استثنای مخارج هستند. (کاشف الغطاء، ۱۳۳۸، ج ۴: ۷۲)

نمونه‌ها و مواردی از فتاوا و نظرات کاشف الغطاء

کاشف الغطاء ضمن تعریف اعلییت به «نزدیک‌تر بودن به شناخت حکم شرعی از دلیل» راه شناخت آن را فهم درست کتاب و سنت و قواعد مستفاد از این دو منبع و اعتدال سلیقه و حسن ذوق، همراه با دقت و توجه می‌داند. (کاشف الغطاء، ن.ت: ۳) در عین حال، راه تشخیص مجتهد اعلم به منظور تقلید از او را ملاحظه آثار و برکات وجودی او مانند کثرت تألیفات و جامعیت در علوم و خدمات او به شرع مقدس اسلام و دفع شبهات دشمنان دین می‌داند. به اعتقاد وی سیره مستمر علمای امامیه از عصر ائمه علیهم‌السلام تاکنون در تعیین مرجع تقلید همین بود و بس. (کاشف الغطاء، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۲۸، ۶۱؛ همو، ۱۳۴۸، ج ۱: ۶؛ همو، بی‌تا: ۱۹)

— عدم اعتبار ترتیب در شستن دو طرف در غسل ترتیبی (همو، ۱۳۳۸ق: ۸؛ همو، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۱۹۴)؛

— کفایت سقوط قرص خورشید در وقت مغرب (همو، ۱۳۳۸ق: ۲۱)؛

— وجود سه نوع وقت برای نماز و فقدان وقت اختصاصی، به خلاف فقها که قائل به چهار نوع وقت بودند؛ وقت اختصاصی، وقت مشترک، وقت فضیلت و وقت اجزاء. از این رو، رعایت ترتیب بین نماز ظهر و عصر را تنها در صورت تذکر و عمد لازم می‌دانست و بر این رأی بود که اگر نماز عصر سهواً در ابتدای زوال ظهر خوانده شود، نماز صحیح است. (العروة الوثقی، ج ۲: ۲۴۸)؛

— امتداد وقت نماز عشا تا طلوع فجر برای ذوی الاعذار (کاشف الغطاء، ۱۳۳۸ق: ۲۱)؛

— وجوب قنوت نماز در وسعت وقت (همان: ۲۹)؛

— اعتبار عربیت در قنوت نماز (العروة الوثقی، ج ۲: ۶۰۸)؛

— عدم اعتبار وطن شرعی (کاشف الغطاء، ۱۳۳۸ق: ۴۲)؛

— رجحان انتقال زکات به غیر پرداخت کننده زکات به خاطر مصلحت (همان: ۴۴)؛

— لزوم پرداخت سهم امام - نیمی از خمس - به فقیه اعلم و عدم کفایت پرداخت آن به مجتهد عادل، چون موضوعی مهم و دشوار است که مصرف آن در مواردی که مجتهد قطع به رضایت امام پیدا کند، غیر ممکن یا دشوار می‌نماید (کاشف الغطاء، ۱۴۰۲ق: ۳۱ - ۳۰ و ۵۵. در برخی از آثار علاوه بر قید عدالت، وصف امین را نیز برای مجتهد لازم دانسته است. ر.ک: کاشف الغطاء، ۱۳۳۸ق: ۵۲)؛

— ممنوعیت استفاده از سم و آتش زدن در جنگ به طور مطلق (همان: ۸۷)؛



- حرمت همهٔ اقسام سم‌ها و همه اقسام مواد مخدر (همان: ۱۹۲)؛
 - وجوب قتل سبّ النبی یا یکی از ائمه علیهم‌السلام و حضرت زهرا علیها‌السلام، بلکه شخصیت‌هایی چون حضرت عباس علیه‌السلام و حضرت زینب علیها‌السلام (همان: ۲۱۷)؛
 - غسل به طور مطلق (اعم از واجب و مستحب) از وضو کفایت می‌کند، حتی اگر غسل جنابت نباشد. (کاشف الغطاء، ۱۴۲۳ق، ج: ۱؛ ۱۹۲؛ همو، بی‌تا: ۵۷) بنابر این غسل جمعه رافع حدث است (العروة الوثقی، ج: ۲؛ ۱۴۸)؛
 - لزوم تأخیر در نماز صبح در لیالی مقمره تا غلبهٔ روشنایی فجر (العروة الوثقی، ج: ۲؛ ۲۵۶)؛

- استحباب شهادت به ولایت علی علیه‌السلام در اذان و اقامه. (همان: ۴۱۲)
 - نفی دستگردان صوری در زمینهٔ خمس و زکات به پیروی از استادش صاحب عروه با این استدلال که اولاً حیلّه بوده و نوعی تفویت حقوق است. ثانیاً بعضی از موارد آن با موازین شرعی ناسازگار است. فقیر قبل از قبض مال، مالک نیست تا حق مصالحه آن را داشته باشد. چنان که حق ندارد چیزی را به بیش از بهای واقعی‌اش قبول کند مگر با خرید یا ابراء ذمه. (همان، ج: ۴؛ ۱۸۳)
 - کراهت مجسمه‌سازی به مقتضای مجموعه روایات به شرط آنکه اجماعی در کار نباشد (تعلیقه بر مکاسب: ۱۶) و عدول از رأی سابق مبنی بر حرمت مجسمه‌سازی. (تبصرة المتعلمین: ۹۳)

- زوال ملکیت با اعراض مالک محل اشکال است. (العروة الوثقی، ج: ۴؛ ۲۵۴)
 - اراضی مفتوحه اگر با رضایت صاحبان آنها به یکی از مسلمانان تسلیم شود یا مصالحه گردد، ملک طلق او شده و فقط زکات دارد. در غیر این صورت بر اراضی علاوه بر زکات، حق دیگری به عنوان مسلمین و مصالح آنان تعلق می‌گیرد که نوع خاصی از ملکیت است چون مسلمین نسبت به محصول آن ذی حق‌اند. (الارض و التربة الحسينیه: ۵۴-۵۳) این اراضی مملوک واقع شده و بیع و وقف آن مثل بقیه اراضی جایز است و تنها فرقی تعلق خراج به این اراضی است. (دائرة المعارف العلیا، ج: ۱؛ ۲۴۵) اختیار این اراضی با ولی مسلمین است. امام یا نایب عام او یا سلطان و بدون اذن، تصرف آن بر احدی جایز نیست. (وجیزة الاحکام: ۶۰)

- طهارت اهل کتاب در زمانی که فقها قائل به نجاست آنها بودند و نقد مرحوم قاضی طباطبایی بر او و اشاره به نظر مشهور بلکه اتفاق فقها مبنی بر نجاست اهل کتاب. (جنته المأوی: ۲۸۹؛ شرح العروة الوثقی، نسخه تاییبی: ۱۷۸)^۱

- سیاسی و حکومتی بودن جعل حدّ برای شرب خمر که از سوی ائمه علیهم السلام تعیین شده و البته معنایش تخفیف مجازات شارب الخمر نیست. (دائرة المعارف العلیا، ج ۲: ۴۳۵)

- هنگام پرداخت بدهی اگر لیره یا ... بر اثر بالا و پایین رفتن ارزش اقتصادی اش تفاوت فاحشی با زمان دریافت پیدا کرده باشد، با بهای عادلانه جبران می شود، ولی اگر این تفاوت به مقدار ربع یا خمس باشد، باید مثل آن را بپردازد و کافی است. (همان: ۲۶۴-۲۶۳)

- در بحث غنا با اشاره به اختلاف فقها در حقیقت غنا و تحدید موضوع حکم غنا که از اختلاف در روایات نشأت گرفته، به تبیین دیدگاه خود می پردازد و می گوید:

از مجموع ادله بر می آید که آهنگها و صداهایی که غالباً اهل فسق و فجور استفاده می کنند و در نفس انسان طرب و شادی ایجاد می کند و در اکثر افراد شهوت حیوانی را به هیجان می آورد و بدن را به رقص و امثال آن وا می دارد و توازن عقلی آدمی را بر هم می زند به ویژه اگر با آلات لهو و لعب همراه شود، غنای حرام است، ولی غیر از آن مانند صداهای نیکو که در نفس انسان سرور یا حزن یا شادی ایجاد می کند با حفظ توازن عقلی و سکون و آرامش نفس و رکود شهوت، مباح است و حتی از برخی روایات بر می آید که شرعاً به خصوص در قرائت قرآن پسندیده است. خلاصه آنکه کشیدن و زیبا ساختن و ترجیع صدا غنا است، لیکن یک نوع آن حرام و نوع دیگرش حلال است. از این رو، آنچه در روایات درباره جواز آوازه خوانی در عروسی ها و جشن ها به چشم می خورد، استثنایی بر حکم حرکت غنا نیست، چنان که فقها فرموده اند، بلکه مقصود نوع حلال غنا است، البته در غنای مشکوک که حرمت و حلیتش معلوم نباشد، اصله الاباحه جاری می شود. (کاشف العطاء ۱۳۴۸ق: ۱۰۸-۱۰۷)

- در پاسخ به پرسش از لطمه زدن و مجروح ساختن خود در عزای حسینی، مقتضای قواعد فقهی و صناعته مقرر در استنباط احکام شرعی را حرمت و ممنوعیت این گونه اعمال دانسته، چون عمومات و اطلاعات و حرمت اضرار و ایذاء تخصیص نخورده است؛ اما چون واقعه حسینی از قطعیات مذهب امامیه است و امام ناجی و شفیع امت است، اگر این اعمال از روی عشق و محبت حسینی انجام شود و از آتش قلب شعله ور شود و از هر گونه شائبه ای دور باشد، جوازش بعید نیست، بلکه از برترین عبادات است و آنچه

۱. گفتنی است که امروزه نظر معروف در میان فقیهان معاصر طهارت اهل کتاب است.



از اهل بیت رسول خدا مثل حضرت زینب علیها السلام نقل شده که سر مبارکش را به محمل زد و خون جاری شد و در ناحیه مقدسه نیز وارد شده «لشعور باشرات و للحدود لاطمات» بر این معنا حمل می‌شود، ولی چنین اعمالی بر هر کسی روا نیست، بلکه مرتبه‌ای والا و رفیع و جایگاهی شامخ است و بسیاری از کسانی که چنین اعمالی را انجام می‌دهند، جز برای تظاهر نیست و انجام چنین اعمالی بدون قصد صحیح و نیت صادق خالی از اشکال نبوده، بلکه حرام است و حرمتش به خاطر عروض عوارض دیگر مضاعف هم می‌شود.

آن‌گاه بهترین و پاکیزه‌ترین اعمال در عزای حسینی را نوحه و ندبه و گریه بر مصائب آن حضرت و زیارت او و لعن و نفرین دشمنانش و برائت از ستمکاران و کشتندگان او می‌شمارد. (کاشف الغطاء، ۱۴۰۲ق: ۱۹)

- در پاسخ به یک پرسش، مُنکر احکام اسلام را در عصر حاضر مرتد دانسته، اما انتشار آن را در روزنامه، هر چند ضلالت و گمراهی است، موجب ارتداد نمی‌شمارد، چون ناقل کفر کافر نیست، گرچه فعل حرام بزرگی مرتکب شده است. (همان، ج: ۱، ۵۶-۵۷)
- به نظر شیخ مرتد فطری به رغم آنکه اموالش به ورثه منتقل می‌شود، می‌تواند به سب جدید مالک شود. وی در این نظر به دیدگاه استادش در کتاب الوقف «عروه» استناد می‌کند و می‌افزاید:

در کلمات اصحاب از قدما و متأخرین کسی را نیافتیم که با این صراحت در خصوص ملکیت مرتد فطری اظهار نظر کرده باشد، ولی هرگاه دلیل با آن مساعدت کند و قواعد مستند آن باشد، نباید از انفراد در فتوا وحشت کرد. (همان، ج: ۲، ۴۴۹)
- در پاسخ به پرسشی از عنوان «سلطان جائر» که خلافت ندارد، و شمول آن نسبت به سلاطین شیعه در ایران و عراق و ... می‌گوید:

این مسئله از مشکلات است از جهت «اطلاق» سلطان از یک طرف و «انصراف» به سلطان مخالف» از سوی دیگر، لذا احوط بلکه اقوی اقتضای در ترتیب آثار بر خصوص سلاطین مخالف است که ادعای خلافت دارند و در غیر آنها مراجعه به حاکم شرع. (همان: ۱۰۸-۱۰۷)

با این همه، از اینکه هر فتوایی را بتواند علنی ابراز کند، پرهیز داشت و اظهار می‌کرد: در سینه‌ام علم فراوانی است، اما از شیاطینی که عوام مردم را هر گونه که بخواهند توجیه می‌کنند، می‌ترسم که افشا کنم. (خاقانی، ۱۴۰۸ق، ج: ۸، ۱۱۷)

۶. دفاع مستند از فقه امامیه

از جمله ویژگی‌های فقه کاشف الغطاء توجه او به آراء فقہی اهل سنت بود. او به منظور نشان دادن برجستگی و گستردگی فقه امامیه به نگارش اثری ماندگار مبادرت

کرد و با نقد «مجله الاحکام» ظرفیت بالا و تفوق فقه مبتنی بر مکتب اهل بیت را بر سایر مکاتب فقهی به منصفه ظهور رساند. این تفوق و برتری در عناوین ذیل نشان داده شده است.

أ) نقد مواد «مجله الاحکام»

در بحث هبه (ماده ۸۶۴) که برای واهب حق رجوع از هبه را به رسمیت شناخته و در صورت عدم رضایت موهوب له رجوع به حاکم را به منظور فسخ هبه لازم شمرده، کاشف الغطاء لزوم رجوع به حاکم را ناشی از خلط بین فتوا و حکم نزد مؤلف «مجله الاحکام» دانسته، چرا که در تطبیق حکم کلی الهی بر مصادیق به حاکم مراجعه می‌شود. در حالی که اگر هبه عقد جایز باشد، واهب می‌تواند به عین موهوبه رجوع کند، چه موهوب له راضی باشد و چه نباشد و حاکم چه حکم کند و چه نکند و اگر عقد لازم باشد، نمی‌تواند رجوع کند و حکمی از جانب حاکم در کار نیست. (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۳: ۸۱-۸۰) در بحث غصب، تعریف «مجله» را نقد کرده و به جای آن عنوان «اسباب ضمان» را برای عنوان بحث پیشنهاد کرده که عبارت‌اند از ید، اتلاف، التزام و غرور، سپس برای معنای عام و معنای خاص غصب تعاریفی ارائه نموده است. (همان: ۱۱۵-۱۱۳)

در بحث شفعه (ماده ۱۰۲۴) عبارت را از نظر لفظ و معنا مختل دانسته، چرا که رضایت نسبت به بیع موجب سقوط حق شفعه نمی‌شود. آن‌گاه چنین توهمی را به بعضی از اساتیدش در حواشی بر تبصره نیز نسبت داده است. (همان: ۲۸۰)

تعریف حاکم و اوصاف او را در «مجله الاحکام» نقد کرده و از دیدگاه امامیه حاکم را منصبی الهی و صفت کمالی نفس دانسته که تنها شایستگی سبب قرار گرفتن در این منصب می‌شود، نه آنکه حاکم همان کسی باشد که سلطان او را برگزیند برای رفع نزاع و خصومت. ملاک نصب او فضیلت و امانت و ملاک عزل وی ردیلت و خیانت است. (همان: ۴۷۵-۴۷۳) هر چند که منصبی الهی است، اما سلطان عادل در محدوده حاکمیتش باید افراد واجد شرایط را به این منصب برگزیند. (همان، ج ۴: ۴۵۵-۴۵۳)

وجود اجتهاد را که ملکه استنباط است، در قاضی ضروری‌تر از مفتی دانسته، زیرا قضاوت که مقام تطبیق احکام کلی بر مصادیق جزئی بر حسب حوادث و وقایع جدید است، دشوارتر تو صیف کرده و آن را همچون عدالت از شروط قضاوت شمرده که مذاهب اهل سنت آنها را نادیده گرفته‌اند. (همان: ۴۶۱-۴۶۰)

او علاوه بر نقد «مجله الاحکام» اثر دیگری هم دارد که ناظر به فتاوی و هابیان در رد شیعیان است، در نقد استدلال مفتی وهابی مبنی بر «اتفاق نظر علما مبنی بر ممنوعیت بنای بر قبور به خاطر وجود احادیث صحیح» به دلایلی استناد می‌جوید، از جمله:

۱. سیره مسلمانان بلکه جهانیان در بنای بر قبور؛

۲. وجود گنبد و بارگاه بر قبر ائمه چهارگانه اهل سنت که شاهدهی بر اتفاق نظر علمای اسلام بر جواز است؛

۳. روایات فراوانی هم بر جواز بنای بر قبور وجود دارد؛

۴. نادرستی استظهار ابن تیمیه از روایت رسول خدا ﷺ، چون مقصود روایت صاف و هموار بودن قبور است نه محو آثار قبور. شارحان صحیح مسلم مانند نووی و ابن حجر عسقلانی نیز روایت را همین گونه معنا کرده‌اند. شاید هم مقصود قبوری باشد که طوایفی از یهود و نصاری برای پرستش مجسمه صاحب قبر، قبر را بلند ساخته و مجسمه‌ای بر آن می‌نهادند. حدیث ناظر به چنین قبوری است؛

۵. سیره رسول خدا ﷺ در زیارت اهل قبور. (کاشف الغطاء، ۱۳۷۶: ۵۶-۲۷)

ب) افزودن قواعد و فروع متعدد

ابتکار دیگر وی افزودن قواعد و فروع فقهی متعدد در مباحث مختلف مانند باب تنازع و خصومت است. (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۳: ۸۱-۸۰) همچنین در بحث شفعه شرایط دیگری را هم افزوده، حیل شرعیه را که موجب سقوط حق شفعه می‌شود و نیز مسائل مورد اختلاف را که فقهای امامیه در پایان هر مستحبی متذکر می‌شوند، مطرح کرده است. (همان، ج ۳: ۳۱۱)

وی فروع فراوان در کتب فقهی شیعه را نشانه جوش علم، فضل و فقاہت علمای امامیه دانسته که نزد هیچ امتی از امم یافت نمی‌شود. (همان: ۳۱۷)

ج) تبیین پیامدهای مبانی فقهی اهل سنت

بیان آثار و پیامدهای مبانی فقهی اهل سنت مانند قیاس و استحسان و ایمن بودن فقه شیعه از آنها بخش دیگر *تحریرالمجله* است. از آن جمله در بحث ضمان، حکم به ضمان ملک شراکتی را که بدون اذن شریک فروخته شده، فتوای جائز و حکم گزافی می‌شمارد که از آفات عمل به قیاس، بلکه قیاس و همی یا قیاس مع الفارق یا استحسان مخالف نص صریح و دلیل واضح می‌داند. (همان، ج ۲: ۱۸۹-۱۸۸)

د) ابداع قواعد فقهی جدید

افزون بر آن، به خاطر تسلط بر فقه شیعه از قواعدی سخن گفته که در آثار و تألیفات فقها به چشم نمی‌خورد، بلکه صرفاً اشاراتی در متون فقهی است. از جمله این قواعد، قاعده «ذوات الا سباب لاتحصل الا با سبابها» است. مقصود از این قاعده آن است که شارع مقدس به منظور حفظ نظام هیئت اجتماعی بشر و همکاری آنها با یکدیگر و حفظ مصالح و منافع مشترک آنها عناوین اعتباری را جعل کرده است و البته



برای آن روابط، ضوابطی را تعیین کرده است. مالکیت، زوجیت، رقیّت و... به نظر شرع و عرف جز از طریق اسبابشان محقق نمی‌شود. (همان، ج ۱: ۲۸۸)

۷. توجه به روح و باطن احکام

از جمله ویژگی‌های بارز کاشف الغطاء توجه به روح و باطن احکام الهی است. او از هر فرصتی برای تنبیه دادن علما، فضلا و طلاب، روشنفکران، دولتمردان و عموم مردم استفاده می‌کند. در آثار متنوع او که برخی جنبه تخصصی داشته و ویژه علما و طلاب است، برخی ویژه دولتمردان و سیاستمداران و برخی برای عموم مردم، به تناسب نکات اخلاقی مورد توجه قرار گرفته، از غرض قانونگذار در موارد متعددی رمزگشایی شده تا انسان متوجه باشد که غرض اصلی از تشریح قوانین و مقررات، هدایت و ارشاد او و رشد فضائل اخلاقی و معنوی اوست.

أ) انواع «عُجَب» در عبادت

در بحث «عُجَب در نماز» که استادش صاحب عروه در صورت تقارن در نماز، «احتیاط را در بطلان» دانسته، - هر چند عدم بطلان را تقویت کرده - می‌نویسد: عُجَب دو گونه است؛ گاه عجب به معنای بزرگ شمردن عبادتی است که انجام داده و خشنود شدن به توفیق الهی بر انجام چنین عبادتی، عجب به این معنا مبطل نماز نیست، ولی گاه به معنای مغرور شدن و بزرگداشت نفس خود است که چنین عملی انجام داده، چنین حالتی هر چند از گناهان کبیره و از مهملات انسان است و چه بسا گناه بهتر از چنین عبادتی است ولی ابطال عبادت در اثر عروض این حالت معلوم نیست، چون از جمله گناهانی است که مقارن عبادت رخ داده است. (همان، ج ۲: ۴۴۵)

در توضیح سخن استادش مبنی بر اینکه «گریه در نماز از ترس خدا و امور اخروی از افضل اعمال است.» آن را جوهر و روح نماز شمرده که قطره‌ای از آن دریایی از آتش را خاموش می‌کند و با اشاره به بعضی از روایات در این زمینه، گریه بر سید الشهداء علیهم‌السلام را نیز از افضل قربات دانسته و مشمول اخباری که گریه در نماز را نهی کرده، نمی‌داند. (همان، ج ۳: ۳۰)

کاشف الغطاء در آثار مختلفش به بیان اقسام عبادت و اسرار آن پرداخته (کاشف الغطاء، ۱۴۰۲ق: ۱۷۳-۱۷۱ بحث اسرار زکات؛ ۱۸۳-۱۸۲، اسرار روزه؛ ۱۹۷-۱۹۵ اسرار حج)، نماز را جز نظافت و تطهیر و عبرت آموزی و فکر کردن و حرکات ورزشی و تلاش‌های عقلانی و مکاشفات روحی نمی‌داند و مردم را به اهمیت دادن این فریضه الهی پند می‌دهد. (کاشف الغطاء، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۲۵۰)

در بحث شرایط سجده‌گاه در نماز به تبیین حکمت سجده بر تربت حسینی پرداخته و می‌نویسد:

تربت حسینی از نظر نظافت و پاکی در مقایسه با اراضی دیگر برتر است و این حقیقت را برای مصلی به یاد می‌آورد که صاحب این تربت خود و خاندان و بارانش را فدای راه عقیده و حق تعالی نمود. سجده بزرگترین رکن نماز است و لازم است نمازگزار به یاد آورد که چگونه صاحب این تربت، پیکر ایشان قربانی حق شد و ارواحشان به ملکوت اعلی پیوست. بدین وسیله حجابها برای نمازگزار برداشته می‌شود. (همان، ج ۲: ۲۹)

در مناسک حج و عمره به بحث پیرامون اسرار و فواید حج پرداخته و محافظت بر تصحیح عبادت را با مراقبت از نیت صحیح لازم می‌شمارد، چرا که بنای حج‌گزاری بر آشکارا بودن است، ولی در این زمان‌ها عامل بزرگی و افتخار و ابهت و اعتبار اجتماعی شده، حتی فراتر از آن مردم به وسیله آن به تجارت و گردش و مشاهده سرزمین‌ها و شهرها و آگاهی از وضعیت شهر و دیار می‌پردازند که باید از عروض چنین اغراض فاسد و مبطلی هراسناک بود و رهایی از آنها جز با اخلاص و پاک کردن دل از شوائب عجب و ریا و بی‌اعتنایی به حسب مدح و ستایش مردم و تطهیر عبادات دینی از آلوده شدن به مقاصد دنیوی ممکن نیست. این همه فقط در گرو خارج کردن محبت دنیا از قلب و خالص ساختن آن برای محبت الهی امکان‌پذیر نیست. انگیزه عمل نیز که ملاک امر و معیار فضیلت است، همین است که البته عمل کردن به آن دشوار و همراه با لغزش‌هاست. انس با علم اخلاق که طب نفس و علاج آن است، تأثیر آشکاری در این زمینه دارد. (کاشف الغطاء، ۱۳۶۷: ۶-۵)

همچنین فلسفه قربانی در حج را توسعه بر فقرا دانسته که در همه ادیان و مذاهب نیز بوده، هر چند مردم آنها را ضایع می‌کنند و این ناسپاسی ربطی به قانونگذار ندارد. (کاشف الغطاء، ۱۴۰۲ق: ۷۸-۷۷)

۸. تفکیک «جایگاه عرف» از «جایگاه شرع»

ویژگی دیگری که در فقه کاشف الغطاء به چشم می‌خورد خلط نکردن میان «جایگاه شرع» و «جایگاه عرف» است. او در موارد مختلفی فقیهان را از دخالت بر حذر می‌دارد و معتقد است لزومی ندارد فقیه که احکام شرعی را استنباط می‌کند، درباره همه چیز اظهار نظر کند. برخی از امور شأن فقیه نبوده و حوزه دخالت عرف است. رعایت این مرز بسیار حائز اهمیت است و فقیه را از غلطیدن و آمیختن شرع با عرف برحذر می‌دارد. معروف است که فقها «تعیین موضوع» را شأن فقیه نمی‌دانند و آن را به عرف وامی‌گذارند. با این توضیح که در برخی موضوعات که از آنها به موضوعات مستنبطه یاد

می‌شود و قانونگذار به تبیین حدود و ثغور آن پرداخته، چاره‌ای جز دخالت فقیه و تعیین دقیق موضوع به منظور بیان حکم آن نیست، چون عرف قادر به استنباط از منابع و ادله شرعی نیست. اینک نمونه‌هایی از حضور و دخالت عرف در آثار کاشف الغطاء:

أ) «عدالت» در فقه و عرف

در بحث عدالت شاهد به نقل و نقد تعاریف مختلف از عدالت پرداخته و می‌افزاید: فقهای فریقین باید خوض در چنین مباحثی را رها کرده و به عرف واگذارند که بهتر است، چون عرف اعراف به این امور است و از تعاریف فنی بهتر است که شناخت این موضوعات را دشوار می‌سازد. عرف هر بلدی اهل صلاح و تقوای آن بلد را می‌شناسد، چنان که فسقه آن بلد را می‌شناسد. در موارد مجهول حاکم باید به دنبال شناسایی از طریق شهود و امثال آن باشد. (همان، ج ۴: ۳۳۶)

عدالت را ملکه‌ای می‌داند که دارنده آن به سهولت بتواند واجبات را انجام و محرمات را ترک کند، نه با تکلف، مانند تفاوت شخص شجاع و ترسو. راه تشخیص عدالت مجتهد را نیز حشر و نشر با او می‌داند تا معلوم شود دارای چنین عدالتی هست یا نه؛ آن‌گاه از وضعیت نابهنجار مرجعیت در عصر خویش گلایه می‌کند. (کاشف الغطاء، ۴۲۳ ق، ج ۱: ۱۹، ۲۰، ۲۵ تا ۲۸)

شیخ به برادرش که معتقد بود با ارتکاب معصیت عدالت از بین می‌رود و با توبه باز می‌گردد، خرده می‌گیرد که به مجرد توبه عدالت باز نمی‌گردد، بلکه نیازمند احراز ملکه جدیدی در نفس آدمی است. چنان که عدالت را مقوله‌ای ذو مراتب می‌دانست که در افراد مختلف با موقعیت‌های گوناگون مراتب متفاوت آن معتبر است. (همان، ج ۲: ۱۷۲)

در صورت شک در مفاهیم مرکب و ماهیات اختراعی شرع مانند صوم و حج باید به قانونگذار و فقیه مراجعه کرد و در صورت شک در مفاهیم عام و الفاظ لغوی و عرفی مانند «صعید» و «کعبین» در لسان دلیل در درجه نخست نص شرعی مرجع است. در غیر این صورت عرف عام یا خاص مرجع است. در صورت برطرف نشدن شک، به لغت و در نهایت به اصول عملیه مراجعه می‌شود و در صورت شک در مصداق باید به عرف یا امارات و در نهایت به اصول عملیه مراجعه نمود. (همان، ج ۱: ۱۵-۱۴)

در بحث مصرف زکات به تبیین مفهوم «نفقه» پرداخته و از مجموع ادله در باب دین و حج و حجر و امثال آن چنین استظهار می‌کند:

هر آنچه انسان به او نیاز دارد و مناسب شأن و جایگاه اوست، جزء نفقه و مخارج زندگی او به شمار می‌رود. طالب علم که به کتب درسی و مطالعه نیاز دارد و قادر به تهیه آنها نیست، هر چند مخارج سالیانه‌اش را تأمین کند، می‌تواند از زکات برای خرید کتب مورد نیازش استفاده کند؛ البته زیاده‌روی در تهیه کتبی که مناسب

وضعیت درسی و موقعیت علمی او نیست، جایز نیست. بقیه اشخاص نیز همین حکم را دارند؛ مرجع در همهٔ این امور عرف و عادت است.

شیخ در ادامه با اشاره به رعایت شئون اشخاص هشدار می‌دهد که:
نفس و شیطان در این میدان جولان داده و آدمی را فریب داده و مغرور می‌سازند. کسانی که ایمان آورده‌اند، باید از حیل‌ها و کمین‌های شیطان برحذر باشند، به خداوند پناه می‌بریم که به من و کرمش ما را از خدعه‌ها و فریب‌های شیطان محافظت نماید. (همان، ج ۲: ۱۶۷-۱۶۶)

در پاسخ به پرسشی مبنی بر اینکه جهیزیه به دختر تملیک می‌شود یا هبه یا هیچ کدام، تا پس از مرگ پدر او به ورثه منتقل شود، آن را تابع عرف می‌داند که متعارف زمان و سرزمینی که جهیزیه داده شده، چیست، آیا تملیک است یا هبه یا عنوان دیگر. (کاشف الغطاء، ۱۴۰۲ ق: ۶۰ - ۵۹)

جمع بندی و نتیجه گیری

نتیجه آنکه علامه شیخ محمد حسین کاشف الغطاء به خاطر ویژگی‌هایی که در شخصیت علمی و اجتماعی و خصوصیات مشرب فقهی اش بود، در تاریخ فقه و فقهات شیعی نقشی مؤثر و کم نظیر ایفا کرد. از جمله خصوصیات فقه او موارد ذیل شناسایی شد:

- دفاع از مبانی و احکام شریعت؛
- باور به توانایی فقیه حاذق در کشف ملاکات احکام؛
- توجه به عناصر زمان و مکان در اجتهاد؛
- نگاه اجتماعی در فقه؛
- شجاعت در نقد و حریت در رأی؛
- دفاع مستند از فقه امامیه؛
- توجه به روح و باطن احکام؛
- تفکیک جایگاه عرف از جایگاه شرع.

مجموعه ویژگی‌های فوق به علاوه بهره مندی از روحیه تعامل با دانشمندان فرق، مذاهب و ادیان دیگر و حضور پیوسته در عرصه اجتماع و سیاست او را از فقیهان معاصرش امتیاز بخشید و به شخصیتی تأثیرگذار در جهان اسلام و خارج از قلمرو اسلام تبدیل کرد.



منابع و مأخذ:

قرآن کریم

- ابن شعبه حرانی (۱۳۷۸)، *تحف العقول*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- حائری، سید نصرالله (۱۳۷۳ق)، *الدیوان*، مقدمه و تعلیق عباس الکرمانی، نجف: مطبعة الغری الحدیثه.
- الخاقانی، علی (۱۴۰۸ق)، *شعراء الغری*، ج ۸، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۸ق.
- خلیلی، جعفر (۱۴۲۶ق)، *هكذا عرفتهم*، ج ۱، قم: مکتبه الحیدریه.
- *رسالة الاسلام* (۱۳۶۹ق)، سال دوم، شماره های ۵، ۶، ۷ و ۸.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۷ق)، *العروة الوثقی*، با حواشی چهارده تن از مراجع، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- کاشف الغطاء، شیخ احمد (۱۴۲۳ق)، *سفینة النجاة*، حواشی و تعلیقات شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، نجف: مکتبه کاشف الغطاء.
- کاشف الغطاء، شیخ محمد حسین (۱۳۳۱)، *اصل الشیعه و اصولها*، ترجمه علیرضا خسروانی با عنوان «ریشه شیعه و پایه های آن».
- کاشف الغطاء، شیخ محمد حسین (۱۴۱۶ق)، *الارض و التربة الحسينیه*، قم: المجمع العالمی لاهل البيت علیهم السلام.
- کاشف الغطاء، شیخ محمد حسین (۱۴۰۲ق)، *الفردوس الاعلی*، ج ۳، قم: انتشارات فیروزآبادی.
- کاشف الغطاء، شیخ محمد حسین (۱۴۲۲ق)، *تحریر المجلة*، تهران: المجمع العالمی للتقرب بین المذاهب الاسلامیه.
- کاشف الغطاء، شیخ محمد حسین (۱۳۳۸ق)، *تعلیقه بر تبصرة المتعلمین*، تألیف علامه حلّی، نجف: مکتبه کاشف الغطاء.
- کاشف الغطاء، شیخ محمد حسین (۱۳۹۷ق)، *جنت الماوی*، ج ۲، مقدمه به قلم قاضی طباطبایی، تبریز.
- کاشف الغطاء، شیخ محمد حسین (بی تا)، حواشی بر مجمع الرسائل.
- کاشف الغطاء، شیخ محمد حسین (۱۳۷۰ق)، *دائرة المعارف العلیا*.

- كاشف الغطاء، شيخ محمد حسين (١٣٤٨ق)، رساله سوال و جواب، نجف: المطبعة العلوية.

- كاشف الغطاء، شيخ محمد حسين، شرح العروة الوثقى، نسخه تايبي.

- كاشف الغطاء، شيخ محمد حسين (١٣٦٧ق)، قلائد الدرر في مناسك من حج و اعتمر، نجف: چاپخانه علميه.

- كاشف الغطاء، شيخ محمد حسين (١٣٧٦)، نقض فتاوى الوهابيه، ترجمه محمد حسين رحيميان با عنوان نگاهى به پندارهائى وهابيت، قم: نشر الهادى.

- كاشف الغطاء، شيخ محمد حسين (١٣٧٣ق)، وجيزه الاحكام، ج ٦، نجف: المطبعة الحيدرية.

- نجفى، شيخ محمد حسن (بى تا)، جواهر الكلام فى شرح شرايع الاسلام، تحقيق شيخ عباس قوجانى، بيروت: دار احياء التراث العربى.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی